

فصلنامه آفاق

سال هشتم، شماره ۲۷ و ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۱

دین عقلانی و عقلانیت دینی

محمد محقق بلخی

مقدمه

دین (یعنی اسلام به مثابه کامل ترین دین الهی) چه از لحاظ منطقی و چه از لحاظ هستی شناسی همخوانی ارگانیک با عقل دارد؛ چون دین "ایمان" است و ایمان، تصدیق و معرفت یقینی.

در دین اسلام هیچگاه تعارض و تباینی میان عقل و شرع (برهان قطعی عقل و نقل) وجود ندارد. البته مخالف به معنای عدم تساوی میان عقل و نقل به عنوان دو گزاره ای متفاوت وجود دارد ولی هیچگاه این تقابل به مفهوم تضاد نیست، بلکه به معنای عام و خاص که قابل جمعند، می باشد. از این رو اگر به ظاهر، مورد نقضی دیده شد، یا دلیل نقلی قطعی نیست یا دلیل عقل، برهان واقعی نیست؛ اگر دلیل شرعی، قطعی نبود، آن را در برابر دلیل قطعی عقل به گونه تفسیر می کنیم که ناسازگاری برطرف شود و اگر دلیل نقلی، قطعی بود و شکی در معنای آن نداشتیم، صحت دلیل عقلی و کامل بودن مقدمات آن (مواد یا صورت قیاس) مورد تردید؛ زیرا ممکن نیست که قانونگذار دین، قانونی را وضع کند که با حکم عقل که آفریده ارزشمند اوست در تضاد باشد، با اینکه سرچشمه و آبشخور هر دو یکی است.

گر چه در بعضی از مسائل علوم عقلی مانند فلسفه اختلاف های میان داوری عقل و زبان نقل بروز کرده است و عده ای از علمای اخباری مسلک جنبه نقل را بر داوری



عقل ترجیح داده اند و عقل را انکار کرده اند. اما این رویکرد به صورت مطلق نادرست است. زیرا عقل یکی از منابع شناخت و حجت درونی است و انکار عقل به انکار "حسن و قبح ذاتی" و انکار عدالت، انکار اصل دین و انکار فطرت و تکوین منتهی می شود. چه اینکه عقل را دین به ما نمی دهد، بلکه تکویناً به ما داده شده است. انکار عقل به نسبییت (تنها قرائت ما از دین درست است) منجر شده گرفتار نسبی اندیشی خواهیم شد. البته عقلی که ما از آن دفاع می کنیم، عقل هدایت شده و رحمانی مصون از انحراف و اشتباه است نه عقل غیر معصوم که مصونیت صد در صد نمی توان برای آن تصور کرد و نه عقل خود بنیاد سکولاریستی که در غرب به نفی شرع و نسبی گرایی اخلاقی و حتی انکار معرفت غیرتجربی و قرائت های منافی دین منتهی شده و نه هم عقل دینی که اخباری ها قائلند. از این رو، ما در این بررسی می خواهیم به این جمع بندی برسیم که دین (اسلام) عقلانی است و نباید با افکار و رفتار نامناسب (دفاع بد) و خرافه گرایی، عوام زدگی و اقدامات تندروانه ضد دینی و غیراسلامی، به آن صدمه بزنیم. با آن که گوهر اسلام، ربطی به این رفتار و روش های غیرعقلانی ندارد. ولی معاندان، آن را دینی و بنام اسلام قلمداد می کنند.

پیوند دین و عقل

با نگاه منظومه ای و سیستماتیک به مجموعه آموزه های عبادی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی اسلام در حوزه های معرفتی و یا اجرایی، نوعی انسجام و بهم پیوستگی، وجود دارد که هر دو مرجع معرفتی و ارزشی (عقل و شرع) چه در تبیین هستی شناسانه و چه در هدفی که از طرف آفریدگار، بر آن منظور شده است، یک پازل را می سازند. این انسجام منطقی - معرفتی در نگرش سیستمی و حد اکثری، به این همانی میان شرع و عقل، در عرصه های جامعه شناختی نیز قابل تسری است. زیرا که عقل و دین ماهیتاً فرا زمانی، فرا مکانی، سیال و دارای شاخصه های تجربه ناپذیر هستند.

یکی از کارشناسان حوزه و دانشگاه، در تبیین نگرش سیستمی و کل نگرانه دین اسلام، چنین می گوید: قاعده ای در جهان اسلام مطرح است که تاسیس تمدن ها و دولت ها را بر اساس نوعی خردمندی می داند. بر اساس این قاعده، اگر خردمندی منسجم باشد، تمدن ها باقی می مانند و دانش ها از درون آن سر برمی آورند.

در ادبیات اسلامی بنا به تعبیر دکتر داود فیرحی در باره "عقل"، "نص" و "طبیعت"، نظریه ای مطرح است که ارتباط میان آنها را به مثلث تشبیه می کند. بر اساس این نظریه نص، عقل و طبیعت اضلاع این مثلث متساوی الاضلاع اند. علت تشبیه ارتباط این سه موضوع به مثلث آن است که تدبیر و تفکر در هر یک از اضلاع در نهایت به دو ضلع دیگر می رسد. به سخن دیگر اگر موضوع تفکر خود را نصوص دین قرار دهیم، سر انجام به مباحث فلسفی می رسیم؛ اگر کار خود را از بحث های تجربی آغاز کنیم به نص می رسیم و بالعکس. این چرخش را می توان در این مثلث دید.^۱ با این فرایند، ما به این نتیجه می رسیم که بایستی در همه مسائل و معارف، به برهان عقلی دست پیدا کنیم و برهان عقلی یقینی هیچوقت مخالف شرع نیست. از این رو میان عقل و شرع (علی رغم تباین مفهومی میان عقل و نقل) ملازمه وجود دارد. "کلما حکم به العقل حکم به الشرع"^۲ اگر گفته شود که احکام الله توقیفی است و باید از شرع صادر شود. در جواب باید گفت: مراد از عقل، عقل فطری و الهی است که با شرع غایت یگانه ای را دنبال می کند.

بنابراین رابطه عقل و دین یک رابطه معرفتی و ارزشی است. بنا بر نوشته محمد حسین اصفهانی در کتاب نهاییه الدرایه، شارع دارای دو حیثیت است: حیثیت شارع بودن و حیثیت عاقل بودن و بلکه شارع خود رئیس عقلا و سردمدار عقل است.

۱. دکتر داود فیرحی اولویتهای نظام دانایی ما، روزنامه ایران ۱۳۹۲/۱/۴.

۲. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ناشر، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ.ش، چاپ ۲۱، ج ۲، ص ۲۰۶ و بعد.



محمد جواد مغنیه، نیز در کتاب عقلیات اسلامیه، در باره خالق عقل چنین می نویسد:
"خدا هم عقل و هم عاقل و هم معقول است."

مفهوم شناسی دین

دین در قرآن به چند معنا و از جمله به معنای "جزاء" استعمال شده است. ولی دین در مفهوم قرآنی فراتر از "جزاء" می باشد، چون دین در واقع "صبغة الله"^۳ و "صراط مستقیم"^۴ الهی و منظومه ترکیبی فطرت و عقل به عنوان تفسیرگر طبیعت و شریعت بوده و به مجموعه اخلاق و احکام (اخلاق شامل اخلاق فردی، اجتماعی و بین المللی، و احکام شامل عبادات، احکام اقتصادی، حقوقی، خانوادگی، فردی، اجتماعی و غیره) به کاربرده می شود که همه اینها قلمرو دین به حساب می آید .
در مجموع "دین معجونی از ادر اکات نظری و عقلی و تعالیم انبیاء..." و نسبتی میان انسان و خداست که بایستی به تسلیم انسان به امر خداوند، منتهی شده و به هدایت وی ختم شود.

عقل در لغت و اصطلاح

معنای اصلی عقل در لغت عرب، منع، نهی، امساک، حبس و جلوگیری است.^۵ معنای دیگر عقل نیز از همین معنا اخذ شده و با آن مناسبت دارد. مثلاً به وسیله‌ای که شتر را با آن می‌بندند «عقال» گفته می‌شود، چون شتر را از حرکت باز می‌دارد. به عقل انسان نیز عقل گفته می‌شود چون او را از جهل و کردار زشت باز می‌دارد. خلیل

۳. بقره/۱۳۸.

۴. سوره حمد/۶.

۵. ر.ک: الجوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۶۹؛ الفیومی، احمد، المصباح المنیر، ص ۴۲۳.

نحوی می‌گوید: "عقل نقیض جهل است."^۶ فارس ابن زکریا نیز وجه تسمیه عقل را این می‌داند که انسان را از گفتار و کردار زشت بازمی‌دارد.^۷ جرجانی هم معتقد است عقل صاحبش را از انحراف به راه کج منع می‌کند.^۸ می‌بینیم که لغت‌شناسان، گذشته از بیان معنای اصلی عقل که منع است، به ابعاد یا کارکردهای مهم عقل یعنی دو جنبه معرفتی و ارزشی عقل نیز اشاره کرده‌اند. چنانکه خواهیم دید، این دو جنبه از عقل در روایات نیز آمده است.

یکی از مترادفات عقل، «نهی» است که در قرآن به صورت جمع (نهی: خردها) بکار رفته است.^۹ از آن‌جا که عقل از امور قبیح نهی می‌کند، به عقل نهیه می‌گویند.^{۱۰}

درباره معنای اصطلاحی عقل باید گفت: در تاریخ اندیشه شرق و غرب، تفسیرهای مختلفی از عقل شده است.^{۱۱} برای مثال عقل یا نوس (Nous) برای آناکساگوراس معبودی است مجرد از عالم که با ایجاد حرکت نخستینی و چرخشی در توده اولیه جهان، باعث پیدایش عالم کنونی می‌گردد. عقل در نگاه افلاطون، وسیله‌ای است که آدمی با استفاده از آن و بر اساس دیالکتیک، به عالم مثل عروج کرده، صورت‌های کلی (مثل) را شهود می‌کند. ارسطو، عقل را قوه‌ای می‌داند که صورت‌های کلی را از افراد جزئی انتزاع می‌کند و نیز از بدیهیات به نظریات می‌رسد. عقل در نظر دکارت، قوه‌ای است که تصورات فطری را در خود دارد. برای کانت عقل نظری، همان قوه استنتاج با واسطه یا استنتاج قیاسی است و عقل عملی منشأ تکلیف اخلاقی.^{۱۲}

۶. ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، ج ۴، ص ۶۹۰.

۷. همان.

۸. الجرجانی، علی، التعریفات، ص ۶۲۹.

۹. سوره طه آیات ۴۵ و ۱۲۸.

۱۰. الفیومی، احمد، المصباح المنیر، ص ۶۲۹.

۱۱. ر.ک: علامه مجلسی، مرآت العقول، ج ۱، ص ۲۷؛ ملاصدرا، شرح اصول کافی، ح ۱۲۲.

۱۲. ر.ک: برنجکار، دکتر رضا، عقل و تعقل از دیدگاه امام علی (ع).



تقسیمات عقل

عقل به عنوان یک نیروی قدسی، به اعتبار طبیعت مدرکات و کارآمدی خود، اولاً به عقل نظری و عملی و ثانیاً به کلی و مطلق، جزئی و یا عقل ابزاری (معاش) و همچنین به عقل اشراقی و تحصیلی، عقل بی سوادان، عقل متعلمان و عقل متفکران بزرگ و غیره، دسته بندی می شود. برخی، عقل انسانی را به عقل استدلالگر یا جزئی «Ratio» و عقل شهودگر یا کلی «Intellectus» تقسیم کرده‌اند. عقل استدلالگر همان عقلی است که نظریات را از میان بدیهیات و معلومات برمی آورد؛ اما عقل شهودگر مستقیماً حقایق را شهود و وجدان می‌کند.

بسیاری از فیلسوفان درباره نحوه ارتباط عقل انسانی و عقل مستقل، معتقدند کلیات عقلی در عقل فعال قرار دارد و هم او است که این کلیات را بر عقول انسانی افاضه می‌کند.^{۱۳} گرچه در طول تاریخ عقل بشری به حد کمال مطلق نرسیده و هر شخص و دسته ای به تناسب روش ها، منش ها و نطه های فکری، فلسفی و کلامی خودشان از عقل تعاریفی ارائه کرده اند و طبیعی است که معارف و حیانی که از سوی خداوند برای بشر توسط انبیا ابلاغ شده و مخاطب آن نیز عقل اهل "قلب و استماع" است، اطمینان بخش تر است. زیرا خالق عقل و خالق بشر به عنوان عالم ترین کس با آشنایی که به هویت هستی و مصالح انسان دارد قانون جعل می کند و دانش و خرد بشری با عقل تنها نمی تواند همه چیز را درک کند، چنانکه با علم حصولی نمی توان علم حضوری را درک کرد. لذا قرآن برای فهم و شناخت اشیا و بالخصوص امور متافیزیکی قلب را در کنار عقل مطرح می کند: "قطعاً برای هر صاحب‌دلی یا کسی که گوش فرادهد و خود به گواهی ایستد، عبرتی است".^{۱۴} یعنی قرآن یاد آوری و ذکر برای کسی است که دارای قلب است و قلب همان عقل کلی و

۱۳. همان.

۱۴. ق/۳۷.



شهودی است که حکمت الهی را بازگو می کند و علم اعلا را کشف می کند. از این رو چنانکه علم حصولی را در معرفت هر چیز راهی نیست عقل جزئی و عقل عمومی را نیز. عطار می گوید:

فکرت عقلی بود گفتار را فکرت قلبیست مدد کار را

ذکر باید گفت تافکر آورد صد هزاران معنی بکر آورد^{۱۵}

یا چنانکه مولانا می گوید:

فکر اگر جامد بود رو ذکر کن ذکر آرد فکر را در اهتزاز^{۱۶}

اگر هوش قدسی تقویت شود و انسان با تهذیب و تربیت ربوبی و صیقل دادن نفس، لوح دل را از کدورات جهل و هوای نفس پاک کند، بعید نیست که این دل جلوه گاه نور حکمت و حقیقت شود. "اتقوا الله يعلمکم الله"^{۱۷}

عارفان ز آغاز گشته هوشمند از غم و احوال آخر فارغند.^{۱۸}

اما عقل ابزاری (عقل معاش) و علم جزئی که امروز به آسیب های نسبی گرایانه پوزیتویستی و انکار کارکرد عقل، مبتلا شده است، هم دچار جهل در مبادی الهی است و هم از ادراک امور و تبیین حکمت متعالی عاجز است و اعتبار معرفتی ندارد. هیوم کارکرد معرفتی عقل و کشف از واقع را انکار می کند. همچنین او کارکرد اخلاقی و عملی عقل یعنی درک حسن و قبح و باید و نباید و تعیین اهداف زندگی را از شرح وظایف عقل حذف می کند. او به جای نقش نخست عقل، تجربه حسی را قرار می دهد و عواطف و انفعالات، شامل شهوت، هوای نفس، عشق، خشم و غضب را

۱۵. ر.ک. (به نقل از) فرهنگ معارف، ذیل تفکر، ر.ک. سیدمهدی فهیمی شرح مثنوی درباب

اصول و آفات اندیشه بخش نخست، روزنامه اطلاعات ۳/۱۲/۱۳۹۰.

۱۶. پیشین.

۱۷. بقره/۲۸۲.

۱۸. دفتر پنجم، ص ۷۹۸.



جایگزین نقش دوم عقل می‌سازد.^{۱۹} بدین سان عقل نه توان کشف واقعیت را در بعد نظری دارد و نه توان درک خوب و بد و تعیین اهداف زندگی اخلاقی را در بعد عملی.^{۲۰}

اهمیت و جایگاه عقل در ذات انسانی

خرد به عنوان برترین هدیه ای الهی برای بشر جهت اداره زندگی و به فعلیت رساندن کمال برای انسان شناخته می‌شود و از روزگار نخستین حیات بشری عقل و تعقل همراه و همزاد تاریخ انسان بوده است. پیامبر اسلام فرمود: "ما قسم الله للعباد شیئاً افضل من العقل."^{۲۱}

کلینی، باز هم نقل می‌کند: "ولا بعث الله رسولاً و لا نبیاً حتی یستکمل العقل."^{۲۲} در خطبه اول نهج البلاغه که به تفصیل درباره عقل و دلایل ارسال پیامبران، از جمله به انگیزه فرستادن پیامبران میان بشر برای برانگیزاندن گنج های خرد آنان است، اشاره شده است. نیز می‌خوانیم: "ویثیروا لهم دقایق العقول."^{۲۳}

امام علی (ع) باز هم فرموده است: "عقل بارزترین فصل ممیز انسان از سایر موجودات است و آدمی با تعقل به حیات انسانی خویش ادامه می‌دهد."، "الانسان بعقله!"^{۲۴} انسان به عقل خود انسان است. آن حضرت باز هم می‌فرمایند: "اصل الانسان لبه!" اصل انسان خرد او است.^{۲۵}

۱۹. کاملتون، فرید ریک، فیلسوفان انگلیسی، مترجم جلال الدین اعلم، ص ۳۴۶.

۲۰. رک: برنجکار، دکتر رضا، عقل و تعقل از دیدگاه امام علی(ع).

۲۱. ثقة الاسلام کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۲ حدیث ۱۱ و بحار الانوار مجلسی ج ۱، ص ۹۱.

۲۲. الکافی ج ۱، ص ۱۹۳.

۲۳. نهج البلاغه خطبه ۱.

۲۴. الامدی، عبد الواحد، غررالحکم، حدیث ۲۳۰.

۲۵. الفتنال النیسابوری، روضة الواعظین، ص ۸؛ شیخ صدوق، الامالی، ص ۳۱۲.



از همین رو است که امام علی علیه السلام بر اهمیت عقل تأکید دارند: "قیمه کُل امریء عقله"; ارزش هر انسانی، خرد اوست.^{۲۶} باز می‌فرمایند: "اغنی الغنی العقل";^{۲۷} برترین بی‌نیازی خرد است. احادیثی که پیش از این درباره جایگاه عقل در انسان و این که اصل انسان خرد او است، نقل شد، همین معنا را تقویت می‌کنند. انسانیت انسان به عقل او است و عقل به عنوان حجت درونی^{۲۸} و معیار شناخت حق و باطل از چنان اهمیتی برخوردار است که تمام حسابرسی های دنیوی و اخروی، با آن سنجه می‌شود و انسان فاقد عقل، فاقد همه چیز شناخته می‌شود طوری که اطلاق انسان هم بر او، در صورتی که فاقد خرد یا دشمن عقل و منطق باشد نابجا خواهد بود، مگر مجازاً. از این رو انسان هایی که از جهل و شهوت پیروی می‌کنند، مرتبه ای پایین تر از جانداران دارند. "اولئک کالانعام بل هم اضل و اولئک هم الغافلون."^{۲۹}

استدلال عقلی در قرآن

جایگاه و ارزش عقل در اسلام بسیار آشکار است. اگر از قرآن آغاز کنیم می بینم که قرآن نه تنها به عقل بها می‌دهد که با استدلال عقلی با آن، بر نقش همه جانبه عقل صحه می‌گذارد. نمونه استدلال های قرآن درباره اثبات وجود خداوند، نبوت و رسالت و بالخصوص "معاد" فراوان است. (آیات ۲۵۹-۲۶۰ سوره بقره و...) و همچنان استدلال هایی که در سخنان ابراهیم در برابر بت پرستان در قرآن نقل شده و

۲۶. الامدی، عبد الواحد، غررالحکم، حدیث ۶۶۶۳.

۲۷. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۸؛ المتقی، علی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۲۸. در اصول کافی از معصوم نقل روایت شده ست "ان لله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة و حجة باطنة.. محمد یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، کتاب العقل، ر.ک. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ناشر، اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ.ش، چاپ ۲۱، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲۹. اعراف/۱۷۹.



همچنان آیات نفی شرک "لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا"^{۳۰} که به برهان تمانع شهرت شهرت دارد، همه دلیل جایگاه و نقش و کارکرد عقل در دین و زندگی است. گرچه برهان قرآن با برهان فلسفی تفاوت دارد. به این دلیل که اولاً مخاطب قرآن عموم مردم می باشد و ثانیاً شیوه استدلال قرآن برای اقناع و توجیه دل های انسان بر اساس فطرت پاک و توحیدی است. دعوت کتاب خدا بر اساس حکمت شامل استدلال برهانی- حکمت، موعظه حسنه و گاهی جدال احسن^{۳۱} و گفتگوی متقن می باشد. شیوه استدلال قرآن (با محتوایی یقینی که دارد) بعضاً با همان شکل قیاس منطقی است ولی با روش غیرمستقلات عقلیه که در علم اصول از آن برای اثبات مقدمه واجب و غیره بهره برده می شود.

علامه مظفر درباره امر شارع به حکم عقل، در آیه "یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول"^{۳۲} که آیا این آیه مولوی (تأسیسی) یا ارشادی (تأکیدی) است، می نویسد: "حق این است که این امر ارشادی است چرا که فرض حکم عقل برای دعوت مکلف به فعل حسن کافی است و دیگر نیازی به اعتبار دعوت کننده و انگیزه از جانب شارع نیست... وگرنه عبث و یا تحصیل حاصل محال پیش خواهد آمد."^{۳۳}

نویسنده مقاله "تنافی، یا دوستی عقل و شرع، در جمع بندی از این تحلیل، چنین می نویسد: "آنچه از کلام این اندیشمند اصولی (مظفر) به دست می آید این است که آیه مورد بحث دلالت بر حکم عقل عملی حسن اطاعت خدا و رسول دارد. این مطلب در قلمرو بایدها و نبایدها قرار دارد، نمی تواند بی ربط به ساحت هست و نیست ها

۳۰. انبیا/۲۲.

۳۱. نحل/۱۲۵.

۳۲. نساء/۵۹.

۳۳. مظفر، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۷ و بعد.

باشد، مگر این که ما ملازمه میان این دو را قبول نکنیم که مبنای بحث ریشه ای می شود.^{۳۴}

برنجکار، نویسنده مقاله "عقل و تعقل از دیدگاه امام علی" بررسی قابل توجهی درباره عقل و دین ارائه نموده است. نویسنده، رابطه عقل و دین را شبیه رابطه میان عقل و اخلاق معرفی می کند و با استناد به سخنان امام علی(ع) عقل، را وسیله رسیدن انسان به خدا و دین می شناسد: «با عقول، شناخت خدا محکم و پایدار می شود.»^{۳۵} «مؤمن به خدا ایمان نمی آورد، مگر این که تعقل کند.»^{۳۶} «دین و ادب نتیجه عقل است.»^{۳۷} «دینداری به اندازه عقل است.»^{۳۸} و «نخستین پایه اسلام، عقل است.»^{۳۹}، عقل از طریق استدلال از آیات آفاقی و انفسی، خدا را اثبات می کند و پس از اثبات خدا، خوبی و لزوم تسلیم در برابر خداوند و ایمان به خدا را به انسان گوشزد می کند. آدمی با عقل خویش مخاطب دین و شریعت است و از همین رو است که از شرایط مکلف شدن در قبال دین و عقاید و احکام آن برخوردار از عقل است. باز از همین جا است که حضرت امیر علیه السلام مقدار حسابرسی و پاداش و کیفر روز قیامت را به اندازه عقل می داند: «خداوند، بندگان را به اندازه عقلی که در دنیا به آنها داده، حساب می رسد.»^{۴۰} گذشته از این که عقل آدمی را به دین

۳۴. علی اکبر رنجبران، تنافی، یا دوستی عقل و شرع؟ ویژه نامه عرفانی فلسفی گروه مطالعات دینی مرکز مطالعات جهانی شدن و دفتر مطالعات و پژوهش های دین مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران. اسفند ۱۳۹۱، ص ۴۲ و بعد.

۳۵. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۶۶؛ شیخ مفید، الامالی، ص ۲۵۴.

۳۶. الکرآجکی، محمد، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۵۶.

۳۷. ابن الرآزی، جعفر، جامع الاحادیث، ص ۱۳۶.

۳۸. الامدی عبد الواحد، غررالحکم، حدیث ۶۱۸۳.

۳۹. ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۱۶۹.

۴۰. الرزآء زید، الاصول الستة عشر، ص ۴.



می‌رساند، احکامش جزء دین است؛ زیرا به فرموده امام «عقل، رسول حق - تعالی - است»^{۴۱} و «عقل، شریعت درونی، و شریعت، عقل بیرونی است.»^{۴۲} در برخی از احادیث، عقل، حجت باطنی و پیامبران و ائمه علیهم السلام حجت‌های ظاهری قلمداد شده‌اند.^{۴۳} از سوی دیگر، دین نیز در خردورزی انسان و رشد و تکامل عقل او مؤثر است. امام علی علیه السلام در خطبه اول نهج‌البلاغه، درباره فلسفه ارسال رسولان می‌فرماید: «بعث فیهم رسله و واتر إلیهم أنبیاءه، لیستأدوهم میثاق فطرتیه، و یذکروهم منسی نعمته، و یحتجوا علیهم بالتبلیغ، و یتثیروا لهم دفائن العقول»؛ خدا، رسولان خویش را در میان مردم برانگیخت و پیامبرانش را پی‌درپی به سوی مردم فرستاد، تا پیمان فطرتش را از انسان‌ها بازگیرند و نعمت فراموش‌شده را به یاد آنان آورند و با تبلیغ بر آنها احتجاج کنند و گنجینه‌های عقل را آشکار کنند. اشاره در لغت عرب از ریشه «ثور» به معنای انبعاث و برانگیختن و بلند کردن و آشکار کردن است.^{۴۴}

باز امام در این باره می‌فرمایند: «خداوند متعال اسلام را تشریح کرد ... و آن را وسیله یقین برای کسانی که خرد می‌ورزند، قرار داد.»^{۴۵} بر اساس این حدیث، دین برای این که به یقین برسد به او کمک می‌کند و وسیله‌ای برای دستیابی عقل به یقین است. از این رو است که قرآن همواره پس از بیان برخی مسائل، انسان را به تعقل در آنها دعوت می‌کند. این کار یعنی جهت‌دهی و راهنمایی عقل به مسیری که به نتیجه خواهد رسید. از آن‌جا که خداوند خالق عقل است، بهتر از هر کس می‌داند که عقل در چه مسیری توانایی رسیدن به مطلوب را دارد و در چه مسیرهایی ناتوان از

۴۱ . الامدی عبد الواحد، غررالحکم، حدیث ۲۷۲.

۴۲ . الطریحی، فخرالدین، مجمع‌الحرین، ج ۲، ص ۱۲۴۹.

۴۳ . الکلینی، محمد، الکافی، ج ۱، ص ۱۶.

۴۴ . رک: رضا، برنجکار، عقل و تعقل از دیدگاه امام علی (ع).

۴۵ . الکلینی، محمد، الکافی، ج ۲، ص ۴۹.



دستیابی به نتیجه است. برای مثال قرآن انسان را به تعقل در قرآن^{۴۶} آیات تکوینی و پدیده‌ها و نظم جهان^{۴۷} احکام اخلاقی و سرگذشت پیشینیان دعوت می‌کند؛ زیرا نتیجه تفکر در این امور، شناخت خدا، درک احکام اخلاقی، و عبرت گرفتن از پیشینیان است. از سوی دیگر در احادیث متعددی، آدمی از تعقل در ذات الهی نهی شده است.^{۴۸} دلیل آن، این است که عقل قادر به فهم ذات الهی و کیفیت ذات خداوند نیست و اصولاً ذات خدا دارای کیفیت تعقلی نیست تا عقل با تعقل، آن را دریابد. بنابراین تعقل در ذات الهی نتیجه‌ای جز گمراهی و لااقل بیهودگی در پی نخواهد داشت. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند بزرگتر از آن است که عقول بشر با تفکر و تعقل او را متصور و محدود سازند. خداوند کسی است که در عقول، متناهی نمی‌گردد تا این که در تفکر دارای کیفیت گردد. عظمت خدا را به اندازه عقلت مقدر و محدود نساز که از هلاک شونده‌گان خواهی گشت.»^{۴۹} افزون بر همه اینها، دین بر عقل می‌افزاید و به فرموده امام علی علیه السلام «ذکر و یاد خدا روشنایی عقل است»^{۵۰} و «هر که خداوند سبحان را یاد کند، خداوند دلش را زنده و عقل و خردش را نورانی می‌گرداند»^{۵۱} و «یاد خدا عقل‌ها را راهنمایی و هدایت می‌کند.»^{۵۲} اصولاً اعمال اخلاقی، اعمال دینی نیز محسوب می‌شوند و باعث تقویت عقل می‌شود و گناهان باعث تضعیف و نابودی عقل می‌گردند.

۴۶. انبیا، آیه ۱۰.

۴۷. المؤمنون، آیه ۸۰ و سوره حج آیه ۴۶ و سوره طه، آیه ۵۳ و ۵۴.

۴۸. شیخ صدوق، التوحید ص ۴۵۵ - ۴۶۰.

۴۹. همان ص ۵۱ و ۵۴.

۵۰. الامدی، عبد الواحد، ح ۱۹۹۹.

۵۱. همان ح ۸۸۷.

۵۲. همان ح ۱۴۰۳.



عقلگرایی یونان و حس گرایی غرب

عقلگرایی سوفسطایی منشانه افراطی در یونان، به ایمان گرایی افراطی کلیسا، در قرون وسطی انجامید که در اظهارات پولس درباره عقل بشری مشاهده می شود. وی می گوید: آدم به خاطر گناه اولیه (رفتن بدنبال آگاهی) از درگاه خدازانده شد. از این رو اولاد آدم وارث گناه اولیه آدم هستند که مسیح(ع) باید بیاید و قربانی گناهکاران شود. پس بهتر بود که در ظلمت خود باقی می ماند. اما غربیان در دوره رنسانس راه افراط برای عقل بشری و رویکرد تفریط برای ایمان را برگزیدند. به عقیده توماس آکویناس(۱۲۲۴-۱۲۷۴) که درباره فرق مومن باعالم، اظهار می دارد: عالم (دانشمند) به نوعی موضوع علم خود را رؤیت می کند، ولی در ایمان چون رؤیت موضوع به وضوح آن به اندازه علم نیست، موضوع آن فهم انسان را به آن اندازه تحریک نمی کند تا به عنوان حقیقت پذیرفته شود.^{۵۳}

پس آنچه در کتاب مقدس درباره خدا، ایمان و... وجود دارد برای عقل شفاف نیست: سه خدا و یکی، یا خدایی که انسان است و انسانی که خداست! اما در ایمان گرویی اسلامی، یقین آنچنان استوار است که هیچ شک و شبهه ی را بر نمی تابد. لذا امام علی فرماید: "لوکشف الغطا ما زدت یقینا" اگر پرده ها هم کنار روند، بریقینم چیزی نمی افزاید.

عقل در مقابل شهوت، هوای نفس و جهل

عقل با جهل تقابل منطقی و با هوای نفس تزاحم و تضاد کاربردی دار و اراده در این میان می تواند از این دو گزینه تنها یکی را انتخاب کند. تقابل عقل و هوای نفس (شهوت، ماده و خودپرستی) تقابل رحمان و شیطان را ترسیم می کند. عقل به عبادت رحمان و نفس حیوانی به سمت شهوت و شیطان می رود. "العقل ماعبد به

۵۳. تاریخ فلسفه قرون وسطی ورنسانس، ۲۰۸.



الرحمن"^{۵۴} وگاهی عقل در نتیجه تبعیت از هوای نفس، کدر می شود و نورانیت خود را از دست می دهد، که در شعری منسوب به امام علی آمده است: "انارة العقل مکسوف بطوع الهوی" نورعقل با تبعیت از هوای نفس به خاموشی می رود. مولوی تشبیه بدیعی از عقل و نفس (نفس تابع شهوت) دارد:

متهم نفس است نه عقل شریف	متهم حس است نه نور لطیف
نفس نمرود است و عقل جان خلیل	روح در عین است و نفس اندر دلیل ^{۵۵}
عقل باید نورده چون آفتاب	تا زند تیغی که نبود جز صواب
چون ندارم عقل تابان و صلاح	پس چرا در چاه نندازم سلاح
در چه اندازم کنون تیغ و مجن	کین سلاح خصم می خواهد شدن
تا نگردد تیغ من او را کمال	تا نگردد خنجرم بر من و بال
می گریزم تا رگم جنبان بود	کی فرار از خویشتن آسان بود

باز هم درباره عقل و شهوت، می توان به موارد زیر اشاره کرد: هر گاه عقل کامل شود، شهوت ناقص می گردد.^{۵۶} هر که عقلش کامل شود، شهوتها را سبک می شمارد.^{۵۷} آن که بر شهوتش غالب شود، عقلش آشکار می گردد. همنشین شهوت، روحش بیمار و عقلش معیوب است.^{۵۸} و بالاخره حضرت در سخنی رسا می فرمایند: عقل و شهوت ضد یکدیگرند و تأییدکننده عقل، علم است و تزئین کننده شهوت، هوای نفس است، و نفس در میان این دو مورد تنازع است. هر یک پیروز شود، نفس در طرف او قرار می گیرد.^{۵۹} در این حدیث، هوای نفس تزئین کننده شهوت شناسانده

۵۴. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ناشر اسماعیلیان، ۱۳۹۰ هـ.ش، چاپ ۲۱، ج ۳، ص ۱۰۹.

۵۵. دفتر سوم، صص ۲۹۰ و ۲۸۴.

۵۶. الآمدی، عبد الواحد، غررالحکم، حدیث ۴۰۵۴.

۵۷. همان ح ۸۲۲۶.

۵۸. همان ح ۶۷۹۰.

۵۹. همان ح ۲۱۰۰.



شده است. در برخی سخنان منقول از حضرت امیرعلیه السلام عقل در مقابل هوای نفس قرار گرفته است. مثلاً در این سخنان: آفت عقل، هوای نفس است.^{۶۰} هوای نفس، آفت خردها است.^{۶۱} اطاعت از هوای نفس، عقل را فاسد می‌کند.^{۶۲} هوای نفس، دشمن عقل است.^{۶۳} هیچ چیز به اندازه هوای نفس با عقل دشمنی ندارد.^{۶۴} عقل صاحب و فرمانده لشکر رحمان است و هوای نفس فرمانده لشکر شیطان. و هر یک از این دو می‌خواهند نفس را به سوی خود کشانند. پس هر یک پیروز گردد، نفس در اختیار او خواهد بود.

در برخی احادیث، جهل در مقابل عقل قرار می‌گیرد. حتی محدثان بزرگی چون کلینی(ره) «عقل و جهل» را عنوان بابی از ابواب کتاب‌های روایی خویش نهاده‌اند، نه عنوان «علم و جهل» را. البته در احادیث گاه به تقابل علم و جهل برمی‌خوریم. مثلاً امام علی علیه السلام می‌فرماید: «جهل ثروتمند، او را پست می‌گرداند و علم فقیر، او را بالا می‌برد.»^{۶۵} اما معمولاً عقل در مقابل جهل قرار گرفته است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بی‌نیازی همچون عقل، و هیچ فقری مانند جهل نیست.»^{۶۶} همچنین می‌فرماید: «عقل هدایت و نجات می‌بخشد و جهل گمراه و نابود

۶۰. همان ح ۲۵۳۹.

۶۱. همان ح ۳۱۴.

۶۲. همان ح ۵۸۵۹ و ر.ک. همان ح ۱۹۸۵.

۶۳. همان ح ۲۶۶.

۶۴. همان ح ۹۴۷۵.

۶۵. همان ح ۴۷۶۵.

۶۶. سید رضی نهج البلاغه حکمت ۵۴.



می‌گرداند.»^{۶۷} باز می‌فرمایند: «عاقل بر عقل خویش و جاهل بر امل و آرزویش تکیه می‌کند.»^{۶۸}

تضاد عقل با عوام زدگی عملگرا و خرافه پرست

اعوانی، در گفتگویی تحت عنوان "دین حقیقی نه دین عوام" می‌گوید: عوام‌گرایی مبتنی بر تقلید و رسوم منسوب به مذهب و عقلانیت مدرن و ابزاری (به تعبیر یکی از آقایان تاجر و تغرب) هر دو لبه تیز یک قیچی رابازی می‌کنند. عوام زدگی متعصبانه و پیروی کورکورانه از فرهنگ مبتذل نخست به تجزیه شدن هویت انسانی و ثانیاً به تک بعدی شدن اندیشه و معرفت انسانی منتهی می‌شود. در ابتدای این بحث با اشاره به این آیه "ان الدین عند الله الاسلام" اشاره کردیم که دینی عقلانی است که دین "عند الله"، نه دین "عند الناس"، باشد و دین عوام، اغلب بر اساس سلاقی و اعتبارات عرفی، شخصی و من درآوردی است. امام زین العابدین (ع) می‌فرماید: "رب جوهر علم لوابوح به لقیل لانت ممن یعبد الوثنا" یعنی ای بسا گوهرهای علم که اگر من آنها را آشکار کنم، مرا به شرک و بت پرستی متهم کنند.

خرافه پرستی نوعی دیگری از دین عند الناس است که دکتر اعوانی آن را اصلی ترین آفت دینداری عوامزده می‌شناسد. اعوانی، پس از تعریف لفظ "خرافه" آن را این چنین تبیین می‌کند: "خرافه" برون فعاله "است؛ مانند: زباله یا قراضه. یعنی ریزه‌هایی که از قیچی مانده اند. خرافه هم ریزه‌های عقاید باطل است که عقل را فاسد و سست و خرفت می‌کند. خرفت در عربی به معنای فساد عقل است.

۶۷. الامدی، عبد الواحد، غررالحکم، ح ۲۱۵۱.

۶۸. همان ح ۱۲۴۰، ر.ک: رضا برنجکار، عقل و تعقل از دیدگاه امام علی (ع).



فردی که خرافه عقل او را فاسد کرده، نمی تواند حقایق را ببیند و از ملاک دینداری که عقل الهی است، بی بهره است. کتاب اصول کافی این را در فصل عقل و جهل فریاد می زند که اگر عقل نباشد چیزی جز جهل نیست و تقلید نیز یکی از موارد عوام زدگی است.^{۶۹}

این استاد فلسفه، تقلید عوام را در فروع، چون همه تخصص ندارند، می پسندد. ولی یاد آوری می کند که اگر این ذوق تقلیدی در علما هم غالب شود، بسیار بد خواهد بود. اگر فردی یا عالمی از نور الهی بی بهره باشد، (وی) مقلد است و دارای مرتبه اجتهاد نخواهد بود.^{۷۰}

جمع بندی

این جمع بندی را به صورت پرسشی که مدعیان علم و خرد باید به آن پاسخ دهند، مطرح می کنیم. سؤال این است: مسلمان ها با داشتن دین خردگرایی چون اسلام، بالاخص پیروان اهل بیت(ع) با داشتن قرآن، سنت، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و... چرا دچار برخی آسیب های معرفتی و یا رفتاری شده اند؟ با آنکه تأکید بر عقلگرایی حتی در دعاهای ما نیز به وفور موجود است. نمونه این دعاها که مضمون و محتوای آن دلیل بر صحت و اعتبارش می باشد زیاد وارد شده است که اوج آن در صحیفه سجادیه (زبور آل محمد) می باشد. در دعای عالیة المضامین که پس از زیارت هر امام معصومی خوانده می شود. زائر از خدا در کنار مراقدی که به عنوان بیوت الهی شناخته می شوند «فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسم الله»، آن را

۶۹. غلام رضا اعوانی، ملاک دین، دینداری عوام نیست. جام جم، ۳/۵/۱۳۹۲.

۷۰. همان.



می خوانیم: "اللهم ارزقني عقلاً كاملاً ولباً راجحاً وعزاً باقياً وقلباً زكياً وعملاً كثيراً وادباً بارعاً".^{۷۱}

می بینیم در این دعا، زیارت کننده اول از خدا عقل کامل و سپس هم لب راجح (خرد افزون) و قلب زکی (دل هوشیار و پالایش شده) درخواست می کند و ثانیاً ادب و رفتار نیک با مسلمان ها و این که چگونه باید مواظب افکار و رفتار شان باشند. چنانکه در زیارت اربعین امام حسین(ع) نیز آمده است: "ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة الظلالة" امام حسین برای این شهید شد تا بندگان خدا را از نادانی و سردرگمی گمراهی رهایی بخشد.^{۷۲}

در دعای سحر جمعه که به نقل شیخ عباس قمی از شیخ طوسی توصیه شده است، نیز می خوانیم: "لاتجعل للشيطان على عقلی سبيلاً ولا للباطل على عملی دليلاً".^{۷۳}

۷۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ شریعت، چاپ دوم ۱۳۸۵ ص ۸۸۲.

۷۲. همان، ص ۷۱۶.

۷۳. همان، ص ۵۸.